

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صفحات ۱۵۳-۱۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

برساخت گفتمانی سیاست زبان در روند نوسازی ایران

مورد مطالعه: نشریه کاوه (۱۳۹۴-۱۳۰۱)

فردین قریشی^۱

محمد عباس‌زاده^۲

ناصر صدقی^۳

محمدباقر علیزاده اقدم^۴

سیدحامد کهنه‌پوشی^{۵*}

چکیده

ایران کشوری چندقومی و چندزبانه است، اما با آغاز روند نوسازی در ایران، برساخته سیاست زبان در حکومت پهلوی اول، از حکم زبان فارسی به عنوان زبان مشترک به حکم زبان فارسی به عنوان زبان واحد حرکت کرده و سیاست تک‌زبانی را شرط وحدت ملی در ایران قرار می‌دهد. با اتخاذ این سیاست زبانی تنها به زبان فارسی امکان رشد و بالندگی داده شد و دیگر زبان‌های ایران از حوزه‌های رسمی کنار نهاده شدند. فرض تحقیق بر آن است که سیاست زبانی ماهیتی گفتمانی داشته و برساخته است. از آنجا که نشریه کاوه از نشریات گفتمان‌ساز پیش از برآمدن نظم جدید بوده است، پژوهش با فرض گفتمانی بودن و برساخته اجتماعی بودن ماهیت سیاست زبانی، با استفاده از نظریه گفتمان لاکلاو و موف و به کارگیری امکانات تحلیل متن تحلیل گفتمان انتقادی به تحلیل گفتمان تمام شماره‌های روزنامه پرداخته است. این پژوهش، وحدت زبانی را دال اصلی شبکه معانی هویت ایرانی در گفتمان روزنامه دانسته و به تبیین نحوه هژمونیک شدن گفتمان می‌پردازد.

واژگان کلیدی: سیاست زبان، نشریه کاوه، تحلیل گفتمان، چندفرهنگ‌گرایی، توسعه.

۱- Email: ghoreishi3583@ut.ac.ir

۱- استاد گروه بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲- Email: m.abbaszadeh2014@gmail.com

۲- استاد گروه علوم اجتماعی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

۳- Email: sedghi_nasser@yahoo.com

۳- دانشیار گروه تاریخ دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

۴- Email: aghdam1351@yahoo.com

۴- استاد گروه علوم اجتماعی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

۵- Email: h.kohnepooshi@gmail.com

۵- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)

مقدمه

حوزه مطالعات سیاست زبان حوزه‌ای میان رشته‌ای است که بر اهمیت مسائل سیاسی-اجتماعی و ایدئولوژی بر مسائل کلان زبان در دولت-ملت‌ها می‌پردازد. سیاست زبان به مثابه امری گفتمانی پس از سیاست زبان انتقادی ظهور کرده است و به مطالعه زمینه‌های گفتمانی شکل‌گیری و تداوم سیاست زبانی می‌پردازد.

از آنجا که ایران کشوری چند قومی و چند زبانه است، در زمینه ملت‌سازی و سیاست زبان، دوره پهلوی اول همچون نقطه عطفی در تاریخ ایران نگریسته می‌شود که از سویی با سیاست‌های کثرت‌زدایی و یکسان‌سازی در فرایند تجدد آمرانه، و از سویی دیگر با گرایش‌های عرب‌ستیزانه و مسلط کردن سره‌نویسی، زمینه را بر بالندگی زبان‌های ایران تنگ کرد. می‌توان نشان داد که برساخته سیاست زبان در این دوره، از حکم زبان فارسی به عنوان زبان مشترک به حکم زبان فارسی به عنوان زبان واحد حرکت کرده و سیاست تک‌زبانی را شرط وحدت ملی در ایران قرار می‌دهد. پیوند دادن هویت ایرانی با زبان باستان ایران و طرد قرائت‌های جایگزین در این دوره، زمینه را برای سیاست‌های تکثرستیز رضاشاهی مهیا نمود. در این میان نشریه کاوه که در برلن انتشار می‌یافت نقشی کلیدی در شکل‌گیری گفتمانی سیاست زبانی دوره پهلوی اول بر عهده داشته است.

تحلیل گفتمان انتقادی به مثابه روش، که روابط نابرابر قدرت را آشکار کرده و عدم ضرورت سیاست‌های ضروری تلقی شده و به واسطه گفتمان مسلط را نمایان می‌سازد. در این تحقیق سعی بر آن است که با روش تحلیل گفتمان به بررسی برساخت گفتمانی سیاست زبان مسلط در دوره پهلوی اول پرداخته شود.

چهارچوب نظری

سیاست زبان

اصطلاح سیاست زبان را می‌توان سیاست یک جامعه در حوزه ارتباطات زبانی یعنی مجموعه نگرش‌ها، اصول و تصمیم‌هایی دانست که بازتاب‌دهنده ارتباطات آن جامعه با گنجینه زبانی و پتانسیل ارتباطی آن است. حوزه مطالعه سیاست زبان، حوزه‌ای میان رشته‌ای بوده و با

مطالعات حوزه زبان‌شناسی، علوم اجتماعی و سیاست پیوند می‌یابد. سیاست زبان و برنامه‌ریزی زبان مفاهیمی مرتبط هستند که گاه به جای یکدیگر نیز به کار برده می‌شوند اما شیفمن^۱ به پیروی از بوگارسکی (Bugarski, 1992: 18) این دو را از یکدیگر متمایز می‌کند: برنامه‌ریزی زبان به مجموعه‌ای از اقدامات ملموس درون سیاستی زبان برای تأثیر بر ارتباط زبانی یک اجتماع اطلاق می‌شود که معمولاً بر توسعه زبان‌های آن اجتماع اثر می‌گذارد (Schiffman, 1996: 3).

برحسب تنوع زبانی درون یک جامعه و نوع برخورد با آن، انواع مختلفی از سیاست‌های زبانی را می‌توان برشمرد. به عنوان مثال شیفمن در تقسیم‌بندی خود از سیاست‌های زبانی ترویج‌گرانه^۲ در مقابل تساهل‌گرایانه^۳، مساوات‌گرایانه^۴ در مقابل تحدیدگرایانه^۵ و محدودیت‌های قلمروی^۶، رسمی^۷ در برابر غیررسمی^۸ و پنهان^۹ در مقابل آشکار^{۱۰} را مطرح می‌کند. و در حوزه‌های ویژه‌ای همچون حوزه مانند اداری، آموزشی، مذهبی، نظامی و نظایر آن حقوق فردی یا حقوق ایالتی را برای زبان‌هایی به رسمیت بشناسد (Schiffman, 1996: 29-30). کوبارویاس^{۱۱} نیز ایدئولوژی‌های زبان را که می‌توانند محرک تصمیم‌سازی واقعی در سیاست زبان باشند، را این گونه دسته‌بندی می‌کند: ۱- یکسان‌سازی^{۱۲} ۲- تکثرگرایی زبانی^{۱۳} ۳- بومی‌گرایی زبانی^{۱۴} ۴- بین‌المللی‌گرایی زبانی^{۱۵} (Cobarrubias, 1983: 63). می‌توان این گونه در نظر گرفت که یکسان‌سازی و تکثرگرایی ایدئولوژی‌هایی برای فرایند

-
- 1- Schiffman
 - 2- Promotionist
 - 3- Tolerance-orientated
 - 4- equal-orientated
 - 5- limitation
 - 6- Territory restrictions
 - 7- formal
 - 8- informal
 - 9- Hidden
 - 10- Obvious
 - 11- Cobarrubias
 - 12- Unification
 - 13- Lingustic Pluralism
 - 14- Hanvist language
 - 15- linguistic internationalism

ملت‌سازی در کشورهای چندزبانه تلقی شده و دو دسته دوم نیز در ارتباط با سیاست زبان در کشورهای پسااستعماره مطرح می‌شوند. انتخاب زبانی همچون انگلیسی یا فرانسه در یک سرزمین استعمارشده به عنوان زبان رسمی، نوعی بین‌المللی‌گرایی است. اما انتخاب یک زبان بومی و ارتقاء آن به سطح زبان رسمی، بومی‌گرایی زبانی خوانده می‌شود. در رابطه با یکسان‌سازی/تکثرگرایی نیز می‌توان به درجات مختلفی از کارکردهای مختلف زبان قائل بود؛ مثلاً می‌توان کارکرد زبان همچون زبان اداری، زبان آموزشی، زبان ادبی، زبان ایالتی در مقابل زبان پایتخت و ... را در جریان سطوح مختلف یکسان‌سازی/تکثرگرایی دخیل کرد.

تصمیمات و اصول سیاست زبان در هر جامعه‌ای برآیند ایدئولوژی‌های زبانی و افسانه‌هایی است که پیرامون زبان‌ها و گویش‌های آن جامعه وجود دارد. ایدئولوژی زبانی چنان که از نام آن نیز بر می‌آید، بیشتر به نظام باورها در مورد زبان و شأن زبان‌های مختلف مربوط می‌شود و می‌توان عامل بنیادی شکل‌دهی به شأن زبان‌ها را مؤلفه‌های ایدئولوژیک دانست. به عنوان مثال، هرگاه زبان عامل پیوند تاریخی یا حافظ مبانی دینی یا وسیله بیان علمی تلقی گردد، در این رویکردها ایدئولوژی برای برتری بخشیدن به شأن آن زبان در مقابل دیگر زبان‌ها مطرح است. برنامه‌ریزی شأن زبان را می‌توان شناسایی اهمیت و موقعیت یک زبان در رابطه با دیگر زبان‌ها از جانب حکومت ملی دانست (Cooper, 1989: 32) از این رو شاید در جامعه‌ای به نظر رسد که سیاست‌های زبانی محصول حاکمان مستبد با تصمیم‌گیری فردی باشد اما باید در نظر داشت که این حاکمان خود محصول فرهنگ همان جامعه‌اند (Schiffman, 1996: 6) بنابراین نقش افسانه‌ها و ایدئولوژی‌های زبانی پیرامون زبان‌ها نباید نادیده انگاشته شود.

بسیاری از کشورها در فرایند ملت‌سازی ایده زبان معیار را اتخاذ کرده و سیاست زبانی یکسان‌سازانه‌ای را اتخاذ می‌نمایند. این ایده مستلزم مشروع‌سازی یک زبان و مشروعیت‌زدایی از گونه‌های دیگر زبانی است. «یگانه‌سازی فرهنگی و زبانی ملازم تحمیل زبان و فرهنگ مسلط به عنوان مشروع، و طرد تمامی موارد دیگر (مثلاً لهجه‌های محلی) به عنوان ناشایسته و غیراصیل است» (بورديو، ۱۳۸۰: ۱۵۳) استقرار ایده یک گونه زبانی معیار، اشاعه دانش در مورد این گویش، تنظیم آن در گستره‌ای از کتاب‌های دستور زبان و فرهنگ لغات،

و ارتقا و ترویج آن در کارکردهای مختلف منجر به پست‌تر شمردن دیگر گویش‌ها می‌شود. زبان معیار زبان مشروع و گویش‌های دیگر در ذهن مردم نامشروع می‌شوند. زبانشناسان تاریخی در استقرار این مشروعیت نقش بارزی دارند چرا که زبان یک دولت-ملت و گاهی یک امپراتوری بزرگ، باید سهمی در تاریخ باشکوه دولت-ملت داشته باشد (Milroy, 2001) و «نظام آموزشی، با تحمیل یک فرهنگ مسلط که از طریق تلقین و تکرار عام (در محدوده قلمرو اختیاراتش) به یک فرهنگ ملی مشروع تبدیل می‌شود، و خصوصاً از برکت آموزش تاریخ و به ویژه تاریخ ادبیات، ...، پیش‌فرض‌های مبنایی تصور (ملی) از خود را تثبیت می‌کند» (بوردیو، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

به این ترتیب، یک سیاست زبانی مشخص می‌تواند روابط نابرابر قدرت را میان دارندگان زبان‌های مختلف برقرار و تحکیم کرده و به تعبیر سکوت‌تاب کانگاس به زبان‌گرایی^۱ یا تبعیض زبانی^۲ و تبعیض براساس زبان بیانجامد. روابط نابرابر قدرت میان اجتماعات زبانی می‌تواند به نابرابری در حوزه‌های دیگری چون اقتصاد و سیاست در جامعه منجر گردد. توفلسون برنامه‌ریزی زبان را به عنوان یک مکانیزم بالقوه هژمونیک در یک نظام بزرگ‌تر اجتماعی در نظر می‌گیرد که می‌تواند عدم توازن قدرت در آموزش و جامعه را وخیم‌تر کند (Johnson, 2016: 12) پس از توفلسون، اکنون حوزه بررسی‌های گفتمانی سیاست زبان، سیاست زبان را یک مکانیزم سیاسی بالقوه هژمونیک می‌داند که ایدئولوژی دولت را به اجرا می‌گذارد، زبان اقلیت‌ها را در مدارس و در جامعه به حاشیه می‌راند، صدای طرفداران زبان اقلیت در مدارس و جامعه را تضعیف می‌کند و به امپریالیسم زبانی مشروعیت می‌بخشد (Johnson, 2016: 12). در بحث آموزش و پرورش به زبان واحد در جوامع چندزبانه با مطرح شدن مفهوم بی‌کفایتی زبانی^۳ (Semilingualism) در مقابل دوزبانگی^۴، پیامدهای سیاست زبانی در توسعه جوامع اشاره دارد.

1- linguistic
2- linguistic discrimination
3- Semilingualism
4- Bilingualism

در این زمینه مطالعاتی، با توجه به چندزبانه بودن جامعه ایران، پرسش از سیاست زبانی ایران در مرحله دولت-ملت‌سازی و چگونگی شکل‌گیری گفتمان مسلط سیاست زبانی ایران و ضرورت یا عدم ضرورت آن، رویکردی انتقادی نسبت به سیاست زبان را می‌طلبد. پرسش اصلی تحقیق پرسش از چگونگی بر ساخت گفتمانی سیاست زبان دوره پهلوی اول است.

روش

تحلیل گفتمان انتقادی را می‌توان مطالعه چند رشته‌ای روابط پیچیده متن و شناخت اجتماعی، قدرت، جامعه، فرهنگ و ایدئولوژی دانست (نقیب‌السادات، ۱۳۹۱: ۱۱). در این میان، ایدئولوژی را می‌توان نگرشی به جهان دانست که در آن ساختار سازمان‌های اجتماعی ناپایدار استثماری نمودی پایدار، طبیعی، بدیهی و منطقی می‌یابند (ضیاءحسینی، ۱۳۹۱: ۱۱۶). باورها یا نگرش‌های بر گرفته از یک ایدئولوژی، همیشه به صورت هوشیارانه نبوده و ممکن است چنان عمیق در افراد ریشه دوانده باشند که بدیهی انگاشته شوند (بلور و بلور، ۱۳۸۹: ۲۵) آنجا که معانی درون گفتمان چنان تثبیت شده است که به واقعیتی بدیهی تبدیل شده‌اند، بعد انتقادی تحلیل گفتمان، به آشکار کردن روابط قدرت و نشان دادن عدم بدهات این روابط می‌پردازد. در واقع اگرچه چندین رویکرد به تحلیل گفتمان انتقادی وجود دارد اما هدف واحد همه رویکردها « نشان دادن رابطه دیالکتیک میان زبان، قدرت و ایدئولوژی و نقش مؤثر زبان در تجلی قدرت و مشروعیت‌بخشی به روابط نابرابر اجتماعی است» (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶).

رویکرد فرکلاف به تحلیل گفتمان انتقادی اساس قرار گرفته است. فرکلاف اگرچه بیشتر از دیگر تحلیلگران انتقادی گفتمان تحت تأثیر فوکو بوده است، اما مفهوم قدرت را بر خلاف فوکو، نامتقارن، نابرابر و سلطه‌آور می‌داند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۲). آن گونه که از کیا و همکاران (۱۳۹۴) روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف را جمع‌بندی کرده‌اند: تحلیل گفتمان در چهار مرحله تمرکز بر خطای اجتماعی، تعیین موانع در حل مشکل، بررسی ضروری بودن آن خطا برای نظم اجتماعی و تعیین روش‌های ممکن صورت می‌گیرد. فرکلاف هم‌چنان که سه عنصر متن، تعامل و بافت اجتماعی را به عنوان سه عنصر گفتمان مشخص می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷) برای تحلیل گفتمان نیز یک مدل سه لایه‌ای

شامل توصیف، تفسیر و تحلیل را به کار می‌گیرد: در لایه اول که تحلیل زبانشناختی متن را در بر می‌گیرد، کارکردهای زبانی و لحن جملات بررسی می‌شود؛ در لایه دوم مشخص می‌کند که تأکیدها، طردها و تقابلهای موجود در متن، حامل چه عمل‌های گفتمانی است. در لایه سوم محقق باید از طریق نظم گفتمانی کشف شده عمل‌های اجتماعی گسترده‌تر را با کمک عمل‌های گفتمانی و غیرگفتمانی تحلیل کند.

از سوی دیگر لاکلا و موفه با الهام از نوشته‌های دیرینه شناختی فوکو، مفهوم هژمونی گرامشی و مباحث آلتوسر درباره ایدئولوژی و تأثیرپذیری از سوسور و دریدا نظریه‌ای در باب گفتمان ارائه کرده‌اند. آنها معنای دال‌ها را ثابت ندانسته و سخن از دال شناور می‌رانند که مدلول و معنای موقتی خود را از متن کشمکش‌های اجتماعی گرفته و مدام در معرض تغییر هستند؛ از این رو، معنا را تثبیت شده ندانسته و آن را قابل گفتگو و به‌طور مداوم در معرض تغییر می‌دانند. گفتمان‌ها نیز پدیده‌هایی رابطه‌ای هستند که هویت آنها مبتنی بر تفاوت از دیگر گفتمان‌هاست و از این رو معانی‌ای که در مفصل‌بندی گفتمان محصور کرده‌اند، مدام در برابر دگرگونی و تغییر قرار دارند. مفاهیم کلیدی نظریه گفتمان موفه و لاکلا، هژمونی، دال مرکزی، دال شناور، مفصل‌بندی، عناصر، وقته‌ها و انسداد هستند (عباس‌زاده و زایرکعبه، ۱۳۹۵).

در این پژوهش در سطح تحلیل متن از بررسی معانی بیان، معانی موضعی، معانی ضمنی، بررسی گزینش واژگان، حکم‌ها، قطب‌بندی‌های ایدئولوژیک، انسجام کلان، کنایه و استعاره، بررسی ناگفته‌ها و پیش‌فرض‌ها و نیز تخفیف دادن و جابجا کردن (نقیب‌السادات، ۱۳۹۱: ۲۷-۳۱) استفاده شده و نتایج تحلیل متن در درون ساختار نظری کلان‌تر با بهره‌گیری از نظریه گفتمان موفه و لاکلا به کار گرفته شده است.

زمینه تاریخی سیاست زبان در ایران

زبان فارسی از عهد سامانیان به بعد دارای یک سنت نوشتاری غنی بوده است و طی قرون متمادی آثار ادبی بسیاری به این زبان نوشته شده است. این زبان پس از تشکیل اولین حکومت مرکزی ایران در دوره صفویه، زبان دیوانی و نگارش اسناد دولتی نیز بوده است.

وجود سنت ادبی و دیوانی زبان فارسی، هیچ مانعی برای سرودن اشعار ترکی توسط شاه صفوی نبوده و منافاتی با تشویق و ترویج زبان ادبی کردی گورانی توسط امیران امارت اردلان نداشته است. این سنت ادبی و سابقه نوشتاری، زبان فارسی را مستعد ایفای نقش زبان مشترک میان مردم ممالک محروسه ایران در دوره قاجار کرده بود.

اما در رویارویی با تجدد، بازآرایی عناصر هویتی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. مطبوعات و آموزش نوین بالضروره به هوشیاری زبانی و کشمکش زبانی می‌انجامید. از جمله انگاره‌هایی که بر بازآرایی هویت ایرانیان تأثیر گذاشت، انگاره ایران باستان بود، انگاره تمدنی درخشان که در پی حمله اعراب به انحطاط گرویده بود. اما از آنجا که قائل شدن به تفاوت با اعراب و خود را وارث آن تمدن زرین دانستن، باید مبنایی عینی می‌داشت زبان به عنوان وجه تفاوت با دیگری هویتی نقشی کلیدی یافت.

زبان روزنامه و مطبوعات چاپی، با زبان ادبی یک تفاوت بنیادی دارد: مخاطب روزنامه، مردم عادی اجتماع است و با مخاطبان کتاب‌های خطی که باید به زبان علمی و ادبی زمانه محیط باشند، تفاوت دارد. هم‌چنان‌که در اروپا صنعت چاپ سلطه زبان لاتین را بر نوشتار از میان برداشت و زبان‌های محاوره‌ای انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ... را به سطح زبان‌های نوشتاری برکشید. بندیکت آندرسون از راه تثبیت زبان‌های محاوره در زبان‌های نوشتاری، گذار از امت به ملت را تبیین می‌کند. اگر در دوران سنتی، امت مسیحی زبان نوشتاری لاتین داشت، در دوران مدرن ملت‌های آلمانی، فرانسوی و ... زبان محاوره‌ای خود را در نوشتار تثبیت می‌کردند. در ایران نیز، کاربرد واژه ملت، معنایی دینی داشته است. اما در رویارویی با تجدد و به خصوص نحله قدرتمند اسلام ستیزی تجدد، که اسلام را باعث تمام عقب افتادگی‌های ایرانیان و مانع نو شدن جامعه می‌دانست پرسش از چیستی ملت و کیستی ایرانیان به میان آمد. یکی از پاسخ‌هایی که به این پرسش داده می‌شد شاید در بنیان طرح قبلی بوده باشد. ایرانیان تمدن زرینی داشته و با حمله اعراب این تمدن از میان رفته و عصر انحطاط آغاز گشته است. اما اگر اسلام باعث از بین رفتن تمدن آنان (که اینک مسلمان بودند) شده بود، خود که بودند؟ اینجاست که تصور زبان فارسی همچون عامل وحدت بخش در زمانی (میان گذشته و اکنون) و با تعمیم آن به کثرت زبانی فعلی به عامل وحدت بخش

همزمانی (میان زبان‌های مختلف) به میان می‌آید. این نکته را بعدها صادق‌کیا به خلاصه‌ترین شیوه بیان می‌کند: «فارسی بی‌گمان یکی از استوارترین پایه‌های یگانگی ملت ایران است و در تجدید استقلال سیاسی ایرانیان در نخستین سده‌های اسلامی... کوشش فراوان شده است مانند گذشته به صورت یگانه زبان ملی و فرهنگی و رسمی به زندگانی خود ادامه دهد» (کیا، ۱۳۵۰).

باستانگرایی و همان انگاری ایران با زبان فارسی ریشه در مکتب آذریوانیان دارد. آنان به نشر متونی چون دساتیر، دبستان و شارستان پرداختند. اشاعهٔ پارسی‌نویسی و خودداری از به کار بردن کلمات عربی از جمله پیامدهای نشر این متون بود. در این متون تاریخ و زبان پیوندی ناگسستنی داشت (توکلی طرقی، ۱۳۸۱: ۱۸). باستانگرایی آذریوانیان اگر چه در دورهٔ قاجار بر نگارش تاریخ‌هایی چون رستم‌التواریخ، مجمل‌التواریخ و ... مؤثر افتاد اما پس از مشروطه و در عصری که به عصر فترت نامگذاری کرده‌اند، زمانی که وحدت ملی به دغدغهٔ اصلی روشنفکران بدل شده بود، نمودی بارز یافت. ملت بر اساس زبان تعریف شده و از آن پس پیشنهاد دولت برای ملت مطرح گردید.

انقلاب مشروطهٔ ایران، انقلابی برای استقرار قانون بود. همچنان که متن فرمان مشروطیت به زبان فارسی بود، متن قانون اساسی مشروطه نیز به زبان فارسی نگاشته شد. اما در این قانون اگر چه مذهب رسمی تصریح شده بود، هیچ اشاره‌ای به زبان نشده بود. از آن پس سلسله‌ای از قوانین به تصویب مجلس شورای ملی رسید که روابط نابرابر قدرت میان زبان‌ها را برقرار می‌کرد:

- نظامنامهٔ انتخابات اصنافی مجلس شورای ملی، اولین پایگاه قانونی متفاوت به زبان فارسی داده می‌شود در مادهٔ چهارم نظامنامه آمده است که «انتخاب شدگان باید دارای مقامات ذیل باشند اولاً زبان فارسی بدانند ثانیاً سواد فارسی داشته باشند...» (نظامنامهٔ انتخابات مجلس شورای ملی، ۱۲۸۵) این امر هرچند حاوی اشاره‌ای به اداری کردن زبان فارسی است، اما لزوماً طرد زبان‌های دیگر را در خود ندارد.

- در سال ۱۲۸۶ شمسی قانون مطبوعات به تصویب می‌رسد و هیچ محدودیتی برای زبان در آن دیده نمی‌شود.

- در همان سال ۱۲۸۶ دو قانون مهم دیگر به تصویب می‌رسد: قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در بند ۹ و قانون بلدیة در بند ۱۷ سواد فارسی کامل را شرط انتخاب شدن قرار می‌دهد. اهمیت این موارد در گذاشتن شرط سواد فارسی کامل برای انتخاب شدگان برای امور حتی خارج از پایتخت است.

- قانون ثبت اسناد در ۱۲۹۰، جدا از آن که در ماده ۶۵ تصریح می‌کند «ثبت اسناد باید به زبان و خط فارسی باشد و سندی که به غیر زبان یا خط فارسی است باید مطابقت ترجمه آن با اصل بدواً به تصدیق عالم به آن زبان یا خط رسیده، ترجمه مصدقه را مباشر ثبت قبول و ثبت نماید» در ماده ۵۱ هرگونه زبان دیگری جز زبان فارسی را زبان بیگانه به حساب می‌آورد و امضای شخص «در صورتی که به زبان غیرفارسی باشد باید به زبان فارسی ترجمه و توسط مباشر ثبت تصدیق شود و هر گاه مباشر ثبت آن زبان خارجه را نداند ترجمه را به تصدیق عالم به آن زبان رسانیده امضای مترجم را تصدیق می‌کند». این مهم‌ترین سندی است که قبل از دوره پهلوی دیگر زبان‌های ایران را دایرة خودی بودن بیرون می‌راند.

- در همان سال، ۱۲۹۰ شمسی، دو قانون دیگر وضع می‌شوند که این بار شرط زبان فارسی نه برای امور اداری و ثبتی بلکه برای امور شهروندان عادی نیز گذاشته می‌شود. در قوانین موقتی اصول محاکمات جزایی (۱۲۹۰/۵/۳۰) در ماده ۳۹۷ آمده است: «در صورتی که مدعی خصوصی یا متهم یا یکی از مطلعین زبان فارسی ندانند باید یک نفر که بالغ و رشید و محل اطمینان باشد مترجم برای او معین شود که در محکمه مطالب او را مطابق النعل بالنعل ترجمه کند». در قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰/۸/۱۸ نیز در چندین بند ۱۹۰ آمده است که «باید عرض حال به زبان فارسی نوشته شود».

به این شیوه، مشاهده می‌شود پس از مشروطه و پیش از انتشار روزنامه‌های ایرانی برلن گام‌هایی برای رسمیت بخشیدن به برتری زبان فارسی در حوزه اداری برداشته شده بود. روشنفکران ایرانی در برلن و نشریه کاوه در چنین شرایطی در بساختن گفتمان سیاست

زبانی ایران مشارکت می‌کنند و راه را برای اجرای سیاست تک‌زبانگی پهلوی اول هموار می‌کنند.

روشنفکران برلنی و نشریه کاوه

برلنی‌ها نامی است که جمشید بهنام بر دسته‌ای از روشنفکران ملی‌گرای ایرانی در برلن گذاشته است که در طی سال‌های جنگ بین‌الملل اول و چندی بعد از آن بر جریان‌های فکری داخل ایران تأثیر بسیاری گذاشتند. برلنی‌ها در چند زمینه نوآور و بر تحولات جامعه ایران تأثیرگذار بودند؛ آنها انتقاد از وضع اجتماعی، بحث دربارهٔ مسائلی چون دموکراسی، ملیت، دین، هویت، تجدد و غیره را به شیوه‌ای تازه رواج دادند... نظریهٔ دولت-ملت را در چارچوب سیاسی ایران بررسی کردند... با آوردن زبان ساده (در روزنامه‌نویسی) و زبان محاوره (در داستان‌نویسی)، زبان فارسی به همت آنان در عرصهٔ ادبیات و نیز نوشته‌های اجتماعی و سیاسی و فلسفی توانی تازه یافت (بهنام، ۱۳۷۹: ۱۹۸-۱۹۹) آنها همچنین با پیوند دادن مطالعات شرق‌شناسان در مورد ایران باستان به گرایش‌های باستان‌گرایانهٔ پیشین، باستان‌گرایی و اندیشهٔ وحدت ملی ایران بر اساس زبان فارسی را به صورت نظری قوام دادند.

انتشار روزنامه‌های کاوه، ایرانشهر و نامهٔ فرنگستان از برجسته‌ترین کارهای نسل‌های مختلف برلنی‌ها بود. در این میان نشریهٔ کاوه از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. میلانی در مورد کاوه می‌گوید: «اغراق نیست اگر ادعا کنیم که نشریهٔ کاوه ماندگارترین کار هیأت بود. مشاهیری چون تقی‌زاده، جمالزاده، علامه قزوینی، ذکاءالملک فروغی و ادوارد براون برای کاوه مقاله می‌نوشتند. اما فعال مایشاء آن بی‌شک تقی‌زاده بود» (میلانی، ۱۳۶۹).

نخستین شمارهٔ نشریهٔ کاوه ۲۴ بهمن ۱۲۹۴ (۲۴ ژانویه ۱۹۱۶) منتشر شد. نشریهٔ کاوه در دو دوره منتشر شد. دورهٔ اول که مولود شرایط جنگ بین‌الملل اول بود، بیشتر به مسائل جنگ می‌پردازد. این دوره در طول چهار سال و در ۳۵ شماره منتشر شد. جهت‌گیری‌های زبانی و سهم آن در برساخت گفتمانی سیاست زبان در همان شماره‌های دورهٔ اول مشهود است. خود انتخاب نام کاوه برای نشریه و استفاده از تصویر درفش کاویانی بر روی صفحهٔ

اول تمام شماره‌ها، نمایانگر باستان‌گرایی نشریه است. نشریه کاوه، پس از اتمام جنگ در سال پنجم خود، دوره جدید خود را شروع کرد. در دوره جدید طی دو سال انتشار، ۲۴ شماره نشریه به چاپ رسید. در شماره‌های دوره دوم، جهت‌گیری ملی‌گرایی فرهنگی بسیار واضح‌تر بود. نشریه کاوه در ورقه فوق‌العاده‌ای به تاریخ ۱ فروردین ۱۳۰۱ (۲۲ مارس ۱۹۲۲) تعطیلی موقت خود را اعلام کرد. اما این تعطیلی موقت همیشگی شد.

اگر چه به تبع مسائل روز، ماهیت مقالات و مطالب دو دوره روزنامه متفاوت است، اما باستان‌گرایی و رویکرد نشریه به سیاست زبانی در هر دو دوره بدون تغییر است. در شماره‌های مختلف نشریه کاوه، سعی در تثبیت معنایی از زبان ملی شده و معانی دیگر طرد و نفی می‌شوند. معنایی تک بعدی از وحدت ملی و تلاش برای تثبیت این معنا را می‌توان از بیشتر شماره‌های نشریه دریافت. این معانی از زبان ملی، وحدت ملی و استقلال ملی به هم گره خورده و گفتمان سیاست زبانی‌ای را بر می‌سازند که چند سال پس از آن به گفتمان مسلط ایران تبدیل شد.

احکام گفتمانی و معناهایی که نشریه کاوه سعی در تثبیت آن داشته و به طرد معانی رقیب آنها می‌پردازد، می‌توان این گونه را صورت‌بندی کرد:

زبان ایران زبان فارسی است

در دوره اول نشریه، از شماره ۲۵ به بعد، سلسله مطالبی تحت عنوان «بهترین تألیفات فرنگی‌ها درباره ایران»، در هفت قسمت منتشر می‌شود. هدف این سلسله مطالب، معرفی تحقیقات شرق‌شناسان در مورد ایران باستان و زبان‌های باستانی ایران است و تحقیقات شرق‌شناسان در مورد ادبیات شفاهی زبان‌های زنده ایران، مسکوت گذاشته می‌شوند. در قسمت اول این مبحث، آمده است: «به همان درجه که بزرگان و ارباب فضل و دانش ایران درباره تمدن قدیم و آثار و زبان و مذاهب و تاریخ حقیقی مملکت خود اطلاعات کافی ندارند...» (شماره ۲۵، ص ۱۳) این متن نشان از باور به یگانه بودن زبان و یگانه نشان دادن آن دارد، چرا که اصطلاحات تمدن قدیم، زبان و تاریخ حقیقی مملکت به صورت مفرد به کار برده شده‌اند و آن‌چنان که مذاهب به صورت جمع و متکثر آمده است نشانی از کثرت

زبان در میان نیست. در شماره ۲۶، قسمت دوم این سلسله نیز هرچند برای «زبان‌های مختلف فرنگی» و «ادیان و مذاهب و عقاید و عادات و افسانه‌ای ایران» قائل به جمع بستن اسامی است، اما در عبارت «تألیفات راجع به زبان و خط و ادبیات ایران»، زبان ایران به صورت مفرد به کار می‌رود.

در شماره ۲۷، قسمت سوم این سلسله گفتار در پاورقی مربوط به واژه زبان ایرانی آمده است: «کلمه ایرانی در اینجا به معنای اعم گرفته شده است یعنی زبانی که در ایران معمول بوده است و چون شرق‌شناسان فرنگ به هر یک از زبان‌های معمول ایران در دوره‌های مختلف تاریخ - با اینکه چندان از هم فرق نداشتند، یک اسم مخصوصی داده‌اند، مثلاً زبان سلسله هخامنشی را فرس قدیم و زبان دوره ساسانیان را زبان متوسط و یا پهلوی و زبان بعد از اسلام را فارسی و یا فرس جدید نامیده‌اند. این است که در اینجا زبان ایران شامل همه اینهاست» (شماره ۲۷: ۱۱).

در هر دوره یک زبان معمول بوده است/ این زبان دارای پیوستگی است و گاه زبان دوره‌ها تفاوت زیادی نداشته است.

واحد نشان دادن زبان ایران و هم‌ارز کردن آن با زبان فارسی را در بسیاری از شماره‌های نشریه می‌توان یافت. مثلاً «در دو سال مدت مجلس ملی اول که قریب ۱۵۰ جریده و جنگ فارسی در ایران نشر شد نیز یکی از دلایل باهره خدمت مجلس به دایره معرفت عامه بود» (دوره اول، ش ۲۶: ۴) در اینجا نیز علیرغم وجود نشریات غیر فارسی در آن زمان، گفتمان زبان ملی واحد سعی در طرد معناهای دیگر برای زبان جراید داشته و تنها جراید فارسی را از خدمات آزادی نشر به معرفت عامه می‌داند.

در شماره هشتم از سال پنجم در ص ۲، در مطلبی با عنوان «اسم‌گذاری تازه به ولایات قدیمه» سردبیر روزنامه می‌نویسد: «آذربایجان که یک ایالت قدیمی ایران است و از عهد هخامنشیان تا امروز جزو لاینفک و قطعه تاریخی و نژادی و سیاسی و مذهبی و ملی و ادبی ایران است...» و در پایان مطلب وعده «شرحی در تاریخ آذربایجان و عدم تأثیر استیلای سلجوقیان و مغول در روح و نژاد و رنگ کلی آن» در شماره آینده می‌دهد.

بنابه نظریهٔ گفتمان لاکلا و موفه معانی تثبیت شدهٔ درون گفتمان مدام در معرض به چالش کشیده شدن و تبدیل شدن به امری سیاسی و قابل گفتگو هستند. در این مورد به خصوص با استفاده از معنای تثبیت شدهٔ زبان (واحد) ایرانی در درون گفتمان نمی‌توان از وحدت ملی که گره‌گاه گفتمان نیز هست، دفاع کرد. گفتار به انواع لاینفک بودن دیگر، از لحاظ نژادی و مذهبی و آدابی پناه می‌برد و عدم تأثیر ترکان سلجوقی را در روح و نژاد و رنگ شاهد می‌گیرد تا از وحدت ملی دفاع کرده ولی وحدت زبانی به عنوان اصل وحدت ملی به چالش کشیده نشده و به امر سیاسی بدل نشود.

البته بر حسب تحولات بین‌المللی، گاه عقب‌نشینی‌هایی به وضوح تاکتیکی صورت می‌گیرد، همچنان که در شماره ۱۲ سال اول در سرمقاله‌ای با نام «اتحاد منافع ایران و عثمانی»، در مقابل پذیرش بی قید و شرط غرب به گفتمان اتحاد جهان اسلام روی خوش نشان داده می‌شود و همین عقیدهٔ اتحاد اسلام است که «در ایران نیز اغلب جراید فارسی آنرا نشر نموده‌اند و یکی از علمای ایران کتابی به فارسی در آن باب نگاشته است».

همین‌گونه است که در صفحهٔ هشتم شمارهٔ ۴ دورهٔ اول، تحت عنوان اشعار کردی وطنی، شعری به زبان کردی چاپ می‌شود. مضمون شعر فراخور دوران جنگ و البته حضور کمیتهٔ دفاع ملی در کرمانشاه است. اگر اشارات به ادبیات قدیم عرب را در نشریه نادیده بگیریم، این شعر، تنها حضور زبان‌های غیرفارسی ایران در تمامی شماره‌های نشریه است. قبل از شعر توضیحی داده شده است:

«هر چند رسم ما درج اشعار نیست ولی به واسطهٔ تازگی منظومهٔ ذیل که به لهجهٔ کردی است، فقط از نقطه نظر زبان‌شناسی و تعلق خاصی که اندیشمندان فرنگ به این نوع اشعار محلی که به اصطلاح ادبا «فهلویات» می‌گویند، دارند آن را از روی روزنامهٔ رستاخیز که اخیراً در کرمانشاه نقل می‌شد نقل نمودیم».

توضیح دلیل آوردن شعر، با واژهٔ «هرچند» شروع شده است و نشان از نوعی نارضایتی و تلاش برای توجیه دارد. انتخاب واژگانی هم‌چون «لهجهٔ کردی» و «فقط» و «محلی» نیز حکایت از طرد این زبان به عنوان زبانی شایستهٔ درج در کاوه دارد. چرا که لهجه‌ایست

محلی و فقط به خاطر تعلق خاطر فرنگیان این گونه موارد حاشیه‌ای، شایسته حضور در اینجا بوده است. در اینجا با ایجاد تقابل معانی زبان/لهجه، ملی/محلی، سخن تلاش دارد که معانی رقیب از زبان و ملی را طرد کند و معانی خود از واژه‌های زبان، لهجه و ملی را در یک نظم گفتمانی بنشانند. از سوی دیگر، چاپ شعر کردی فقط به جهت تعلق خاطر فرنگیان، به مخاطب می‌گوید که زبان‌های دیگر ایران فقط ارزشی تحقیقی دارند.

وحدت زبانی تنها عامل هویت ملی است

تقی‌زاده در شروع سومین سال کاوه می‌نویسد:

معنی برای آزادی و استقلال ایران و تنقید دشمنان ایران کوشیده، لفظاً نیز در این ایام بحران زبان فارسی که بدبختانه تمام ادبای سیاسی طهران برای مشوش نمودن آن زبان شریف دست به هم داده و مخلوط عجیبی از کلمات و تعبیرات فرنگی و ترکی بعمل آورده و زبان غیرمفهومی که علامت آشکار انحطاط ذوق سلیم و ادبیات ملی ماست درست کرده‌اند به قدر قدرت خود در راه حفظ فارسی ادبی اهل لسان خدمت می‌نمایند (دوره اول، ش ۲۵: ۱).

در این گفتار نیز بحران زبان فارسی، انحطاط ذوق سلیم و ادبیات ملی ما [ملت] نامیده می‌شود و با هم ارز کردن آزادی و استقلال ایران با حفظ زبان فارسی، زبان فارسی معنایی چون زبان ملی ایران و عامل استقلال ایران می‌یابد.

ما باید به یک کلمه قبول کنیم که غیر از زبان ملی و بعضی عادات ایرانی به کلی مجرد و بی‌ضرر که از نیاکان ما مانده و دخالتی در امور مدنی ندارد هیچ چیزی جزو آداب ملی نیست که تعصب جاهلانه موجب حفظ آن باشد و از زوال آن رخنه‌ای به اساس ملیت وارد آید (دوره اول، ش ۳۳: ۱۰).

اصطلاحات زبان ملی و اساس ملیت در اینجا کلیدی هستند. یک زبان ملی است و از زمینه پیداست که منظور زبان فارسی است و این زبان تنها اساس ملیت است.

مقاله «قدیمی‌ترین شعر فارسی بعد از اسلام» (دوره اول، ش ۳۵: ۲) با کاربرد ایرانیان/فارسی‌زبانان به جای یکدیگر و هم ارز کردن متواتر فارسی گو با ایرانی و در تقابل قرار

دادن فارسی با عربی، مثلاً در عبارت «ایرانیان از روی عروض عرب بنای گفتن شعر فارسی کردند»، به دنبال ریشه‌های تاریخی این قوم در تاریخ می‌گردد. در واقع با نشان دادن قدمت تاریخی زبان فارسی، به دنبال کسب مشروعیت برای آن به عنوان زبان ایرانیان است.

در سر مقاله شماره اول از دوره جدید، تحت عنوان دوره جدید، تقی‌زاده راهکارهای پیش روی ایران را برمی‌شمارد و یکی از مشهورترین گفته‌های خود را در مورد تجدید بیان می‌کند: «ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی‌مآب شود و بس» (دوره جدید، سال اول، ش ۱: ۲).

در این مقاله تقی‌زاده سه چیزی را که به حد اعلا لازم می‌داند برمی‌شمرد: «نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا (جز از زبان)... دوم اهتمام بلیغ در حفظ زبان و ادبیات فارسی و ترقی و توسعه و تعمیم آن، سوم نشر علوم فرنگ و اقبال عمومی به تأسیس مدارس و تعمیم تعلیم».

در راهکار نخست، تمام آداب و رسوم و داشته‌های ملت ایران اموری عرضی فرض شده و تنها عامل وحدت بخش زبان به حساب آمده است. در راهکار دوم نیز این زبان، یعنی زبان ایرانیان فارسی عنوان شده است که جدا از اهتمام در حفظ، ترقی و توسعه آن باید به تعمیم آن پرداخته شود. واضح است که تعمیم زبان فارسی، به معنای عمومیت بخشیدن به آن در میان کسانی که هنوز فارسی زبان نیستند، می‌باشد و شاید بتوان معنای نهفته زبان ایران را در سایه اصطلاح تعمیم زبان دریافت.

به همان نحو، در شماره اول سال دوم دوره جدید نیز تقی‌زاده هفده راهکار برای بهبود اوضاع ارائه می‌دهد: «۱- تعلیم عمومی و خودکشی برای عمومیت آن ۲- نشر کتب مفیده و ترجمه کتب فرنگی و منتشر ساختن آنها ... ۵- حفظ وحدت ملی ایران ۶- حفظ زبان ملی یعنی فارسی از فساد...» (دوره جدید، سال دوم، ش ۱: ۲).

در اینجا نیز جدا از اینکه زبان واحد ملی، زبان فارسی دانسته شده است، قرار گرفتن حفظ زبان ملی بعد از حفظ وحدت ملی، نوعی هم‌ارزی میان حفظ زبان ملی و حفظ وحدت

ملی ایجاد می‌کند. در زمینه مفهوم زبان واحد، تعلیم عمومی و نشر کتب مفیده نیز به عنوان عناصری از گفتمان سیاست زبانی به حساب می‌آیند.

زبان فارسی، زبان ایران باستان است

در دوره جدید نشریه کاوه، حجم زیادی از مطالب به دوره‌های اول تاریخ ادبیات فارسی اختصاص داده شده است. مشاهیر شعرای ایران در هشت قسمت، که در شش قسمت به فردوسی و در دو قسمت به دقیقی و ابوشکور بلخی معاصرین فردوسی پرداخته می‌شود. منشأ قدیم شاهنامه و مأخذ اصلی آن در چهار بخش، شعر قدیم ایران، شعر پهلوی و شعر فارسی قدیم، نامه تنسر همگی تلاش‌هایی تئوریک برای اثبات این نکته است که زبان فارسی تداوم و استمرار همان زبان باستان است و در این میان مطالعات شرق‌شناسان به نفع زبان فارسی مصادره می‌شود. در اصطلاحات شعرای ایران و شعر قدیم ایران، ایران معادل فارسی زبان به کار رفته است.

در استناد به مطالعات شرق‌شناسان و بحث تاریخ ادبیات دارایی‌های زبانی مکتوب و شفاهی مردم ایران، به کناری نهاده شده و ستایش اصالت زبان فارسی پیش از «دست‌اندازی عرب» و تلاش برای نزدیک شدن به این گذشته زرین هدف اصلاح زبان می‌شود.

«یکی از مزایای زبان فارسی که در کتب فرنگی آن را مدح می‌کنند آنست که زبان ما به مرور زمان خیلی نامفهوم و عوض نشده و در صورتی که زبان عهد شکسپیر شاعر انگلیسی را امروز عامه انگلیسی‌ها به آسانی نمی‌فهمند زبان فردوسی به روستائیان ایران نیز امروز پر غیر مفهوم و مشکل نیست» (دوره جدید، سال دوم، ش ۶: ۶).

ادعای استمرار زبان فارسی و تغییر اندک آن از زمان فردوسی تاکنون، اصلی‌ترین ادعای این گفته است و برای دادن مشروعیت به ادعا، به گفته فرنگیان و شرق‌شناسان استناد می‌شود. حکم قابل تلخیص این گفتار این‌گونه است: زبان فارسی/زبان ما/زبان فردوسی/به روستائیان ایران قابل فهم است. یعنی زبان روستائیان ایران امروز استمرار زبان فردوسی است.

زبان فارسی باید تعمیم یابد

در شماره سوم، دوره جدید، به آگهی‌های نام‌خانوادگی در ایران اشاره می‌کند و ضمن اعتراض به اسم معلق عثمانی «سجل احوال» می‌گوید:

از مطالعه این اعلان‌های بی‌مزه انسان خیال می‌کند که مطلب راجع به یک ملت بی‌اصل و بی‌تاریخی است که قاموس اعلام آن مواد بسیار کمی را شامل است و مجبور است که برای ایجاد اسامی تازه یا حروف هجا را با هم بدون هیچ ملاحظه‌ای ترکیب کرده الفاظ بی‌معنی خلق کند و یا از طوایف مجاوره خود از ترکمن و کُرد و عرب از یموت و عنیزه و عثمانلو اسامی قرض کند.

یک عالم مشهور شرق‌شناس آلمانی موسوم به فردیناند یوستی کتابی نوشته است به اسم «کتاب نام‌های ایرانی» بترتیب حروف تهجی و مشتمل بر اعلام فارسی از قدیم‌ترین عهد تاریخ تا حال و در آن کتاب چندین هزار اسم ایرانی خالص را گرد آورده...» (دوره جدید، سال اول، ش ۳: ۲).

این سخن را می‌توان این گونه به گزاره‌های کلیدی آن تفکیک کرد:

این ملت بی‌اصل و بی‌تاریخ نیست/ این ملت ناچار نیست از طوایف مجاوره خود از ترکمن و کُرد و عرب از یموت و عنیزه و عثمانلو اسامی قرض کند/ کتاب نام‌های ایرانی مشتمل بر اعلام فارسی از قدیمی‌ترین عهد تاریخ تا حال است/ این کتاب تعداد زیادی اسم ایرانی خالص را گرد آورده است. طوایف مجاوره نه به عنوان مشمولان بالقوه تعمیم فارسی بلکه به عنوان موجودیت‌هایی که هم اکنون هستند، دیگری و غیرخودی هستند. ملت ایران بی‌اصل و بی‌تاریخ نیست که از این طوایف اسامی قرض کند/ آنها در شأن ملت بودن نیستند و طایفه خوانده می‌شوند/ زبان ایران مورد توجه شرق شناسان بوده است/ نام‌های ایرانی همان اعلام فارسی است/ زبان فارسی غنی است/ اسامی ایرانی خالص آن چیزی است که مربوط به ترکمن و کُرد و عرب نیست.

اما مهم‌ترین گزاره‌ای که می‌توان از متن استنباط کرد لزوم تعمیم نام‌های فارسی در میان ملت ایران است. این‌گونه تعمیم زبان در حوزه‌های اداری و تعلیم و تربیت به

خصوصی‌ترین حوزه زبانی افراد گسترش می‌یابد و تا حد فارسی کردن نام خانوادگی افراد بسط می‌یابد.

نشریه در مطلبی در شماره هفتم سال پنجم، چهار دوره زبان فارسی را بر می‌شمرد: «فارسی عهد سامانیان و اوایل غزنویان (یا زبان ایران در قرن چهارم هجری) // فارسی دوره انحطاط بعد از استیلای مغول (یا زبان ادبی ایران در قرن هشتم تا یازدهم) // فارسی ساده‌تر قرون اخیر (قرن یازدهم تا اوایل قرن چهاردهم) // فارسی منطق‌الطیر مسخ شده عهد مشروطیت» (دوره جدید، سال پنجم، ش ۷: ۵-۷).

هدف اصلی نوشتار نیز توجه به وضعیت بحرانی زبان فارسی و جلب توجه برای اقدام در زمینه اصلاح زبان است، اما جدا از حکم تکرار شونده تداوم فارسی به معنای زبان ایرانیان در دوره‌های مختلف، تفاوت میان زبان ایران/زبان ادبی ایران نیز افشاکننده است. زبان فارسی پیش از حمله مغول تنها زبان ایران بوده است، اما بعد از استیلای مغول اگرچه تنها زبان موجود در ایران نبوده ولی زبان ادبی ایران محسوب می‌شود. در اینجا نیز غیریت‌سازی در مورد زبان‌های موجود در ایران انجام گرفته است.

یا در مطلبی که جمال‌زاده در مورد ایزدی‌ها ترجمه و تألیف کرده است، آمده است: «زبان‌شان شبیه بکردی است ولی مذهبشان اسلام نیست» زبان ایزدی‌ها و زبان کتاب مذهبیشان هم کردی است، در اینجا استفاده از واژه شبیه آنجا رنگ انکار به خود می‌گیرد که با پاورقی همان مطلب مقایسه شود: «امروز نیز در مجلس شورای ملی ارمنستان یک نماینده کرد می‌باشد که حق دارد بزبان کردی نطق نماید و چون کردهای آن صفحات اغلب یزیدی هستند...» (دوره جدید، سال پنجم، ش ۸: ۷) یا «به عقیده جمعی دیگر این لفظ از کلمه «ایزد» فارسی می‌آید» / «یزیدی‌ها یک کتاب دارند در زبان عربی که «منظومه شیخ آدی» نامیده می‌شود.» (همان شماره) کتاب ایزدی‌ها کردی است و نه عربی. انکار وجود کتابی قدیمی به زبان کردی در اینجا آشکار است. در مناظره میان روز و شب که قصد مقایسه معرفت غربی/شرقی و نمایان ساختن دقت علمی غربی را دارد، اینچنین غلط‌های فاحشی را باید به ایدئولوژی نسبت داد. ایدئولوژی طرد و نفی هر آنچه که فارسی نیست.

زبان فارسی باید تجهیز شود

گفتمان سیاست زبان واحد یک عنصر دیگر را درون خود دارد. اگر قدرت دارای سه بعد از طریق مکانیزم‌های به‌کارگیری رابطه قدرت ایجاد شده میان زبان واحد و دیگر زبان‌ها باید تحکیم شود. اگر چه این موارد نه به تقابل سیاست‌های تک‌زبانگی/چند زبانی بلکه برنامه‌ریزی درون زبان مرتبط است.

الف) اصلاح خط

هم‌چنان که زبان خود را برای تعلیم و تعمیم آماده می‌کند، باید رسم‌الخط آن برای آموزش و خوانایی اصلاح گردد. روزنامه رسم‌الخط خود را در باب نوشتن یای تنکیر و خطاب و اضافه به گفته خود به قاعده املائی نسخه‌های قدیم برگرداند و از این بابت در شماره ۳۱-۳۲: ۱۷ مطلبی با عنوان «اخطار راجع بر رسم‌الخط» منتشر کرده است و نوشتاری در دو شماره بعد آن ۳۴، از محمد قزوینی، «راجع به مقاله رسم‌الخط» نوشته شده است. رادیکال‌ترین پیشنهاد اصلاح را جمال‌زاده در شماره ۳۳، در مطلبی با عنوان «راه نو» مطرح کرده است: «البته در نظر ما ایرانیان که اشکال الف بای عربی هیچ نوع علاقه و پیوند محسوسی با ما ندارد و ما را دلبستگی با آنها نیست و قبول الفبای لاتینی را به جای آن یکی از مراحل عمده و مبارک تمدن مملکت خود می‌شماریم...»

ب) واژه‌سازی

هر چند نشریه کاوه در حیطه زبان خود بسیار فعال است اما یکی از جالب توجه ترین مطالب مطلبی با عنوان «استفتاء» است که در آن از صاحب نظران درخواست می‌شود هربار برای لیستی از واژگان که کاوه منتشر می‌نماید، معادل فارسی بیابند. در این استفتاء رویکرد معتدلی به واژه‌سازی وجود دارد که بعدها در مواجهه مواضع تقی‌زاده و ذکاءالملک با سیاست‌های سره‌گرایانه فرهنگستان نمود بیشتری یافت. در تلاشی که برای تقویت زبان واحد صورت می‌گیرد باید نقش یگانه و واحد آن زیر سؤال نرود:

«مسئله اینکه آیا دایره کلمات در فارسی کنونی تنگ است یا وسیع و کافی موضوع مهمی است که عجله مقصود ما در اینجا مباحثه در آن خصوص

نیست... ترجمه مقبولی برای بعضی کلمات فرنگی که هم عین مقصود را برساند و هم چندان غیرمفهوم و یا ساخته‌گی و وضعی و یا مرکب از چند کلمه و یا مأخوذ از کلمات جدیدالوضع ترکی و عربی نباشد پیدا نمی‌کنند» (دوره جدید، سال پنجم، ش ۱۰: ۸).

پ) پیرایش

نشریه کاوه در مطالب بسیاری از جمله «مأخذ فارسی صحیح»، «محک ذائقه»، «ترقی زبان»، «فارسی شکر است» به وام‌گیری بی‌رویه زبان فارسی از زبان‌های فرنگی و ترکی عثمانی و عربی معترض شده است و خواستار نوشتن به «فارسی صحیح و ساده فهم» است. نشریه کاوه از سال دوم دوره جدید به بعد، برگ اولی برای معرفی به نشریه افزود که در آن به «فارسی فصیح و ادبی» بودن نشریه اشاره شده بود. تقی‌زاده در یکی از بخش‌های مشاهیر شعرای ایران در وصف ابوشکور بلخی می‌نویسد: «این بود نظر مختصری بتاریخ و حال این شاعر بزرگ که درست هزار سال قمری پیش از این در وطن گشتاسب و هجرت‌گاه زردشت رایت بلند زبان پاک فارسی را برافراشته بود» (سال پنجم، شماره ۸، ص ۱۴) اشارات به دین ایران باستان و به کار بردن صفت پاک برای زبان فارسی همزمان با این اشارات همسو، اشاره به زبان زمانی است که «هنوز زبان عربی اینقدر تراج بر زبان فارسی نکرده بود» (سال چهارم، شماره ۳۵: ۳).

ت) ترجمه

تعلیم عمومی یکی از کلیدی‌ترین اصطلاحاتی است که کاوه برای تجدد ایرانی بر آن تکیه می‌کند. اما طی این تعلیم ایرانیان باید با علوم جدید و غربی آشنا شوند. نشریه کاوه در سلسله مطالبی با نام مناظره شب و روز، تفاوت علوم غربیان و شرقیان را به صورتی طنزآمیز نشان می‌دهد. واضح است که برای این تعلیم عمومی کتاب یا باید نوشته شود یا باید از زبان‌های اروپایی ترجمه شوند. در اینجا نیز زبان واحدی که باید به آن ترجمه شود، زبان فارسی است.

روزنامه در مطلبی تحت عنوان «خیالات گوناگون، بینش هندی و بینش یونانی»، برای آشنایی بلاواسطه «طالبین علم و معرفت از ملت ما» با افکار یونانی، پیشنهاد می‌دهد که

کتب فلسفه و حکمت یونان را «بزبان بومی خود ترجمه کنند» (دوره جدید، سال دوم، شماره ۱۰: ۳) اما نام این بخش از مطلب «کتب یونانی در زبان فارسی» گذاشته شده است که معنای زبان بومی ملت ما را آشکار می‌کند. ملت و زبان در اینجا نیز به طور مفرد و هم‌ارز به کار رفته است. این نوشتار در جمله پایانی خود با خط بزرگ‌تر از معمول رواج تعلیم عمومی را مقدم بر همه چیز می‌شمرد.

در بسیاری از مطالب نشریه می‌توان هم‌ارزی تعمیم تعلیم و نشر کتب را با تعمیم زبان واحد مشاهده کرد. مثلاً در راهکارهایی که برای تعلیم عمومی پیشنهاد می‌شود: «خامساً جمع سرمایه‌ای برای ترجمه و نشر کتب مفیده کوچک عام‌المنفعه که در احیای ملت تأثیر مهم دارد به فارسی سهل و ساده و بقیمت ارزان» (سال دوم (دوره جدید)، شماره ۴: ۵).

هژمونیک شدن گفتمان

گره‌گاه اصلی گفتمان نشریه کاوه وحدت ملی ایران است. اما در این گفتمان وحدت ملی هم‌ارز با وحدت زبان است. از طریق وحدت زبان، وحدت ملی در زمان حال و پیوستگی تاریخی با گذشته باستان حفظ می‌شود. راه‌حل قاطع تجدد نیز بریدن از تمام داشته‌های خودی و تسلیم شدن محض به فرهنگ غرب است. بریدن از فرهنگ اسلامی هم اگرچه حضور ندارد اما آشکار است. تنها داشته‌ای که باید حفظ شود زبان است. در پاسخ به سؤال از هویت ایرانی، ملی‌گرایان تاریخ باستان، فرهنگ و زبان را به مثابه ابزاری ایدئولوژیک برای بنیاد نهادن یک هویت ملی جدید به کار گرفتند. هویتی که بیش از آنکه اسلامی باشد فارسی بود. در این فرایند چندزبانگی، کثرت فرهنگی و مذهبی سرزمین ایران را در نظر نگرفتند (Kia, 1998). پاسخ به کیستی ایرانیان، بعدها شاید به بهترین شیوه توسط مسکوب گزارش شد: «ما به عنوان یک قوم برای ادامه حیات دو جور ایستادگی کردیم: مستقیم و غیرمستقیم؛ یا به بیان کلی دیگر نظامی و فرهنگی، و بعد از ۴۰۰ سال به دو نتیجه رسیدیم: شکست و پیروزی. شکست در مقابله مستقیم؛ در رویارویی و جنگ برای هدف‌های اجتماعی و سیاسی برای جدا شدن و بریدن از فاتحان عرب از بغداد و از دین اسلام. نتیجه دوم رسیدن پیروزی بود؛ پیروزی در نگهداری ملیت و زبان. ما ... هویت ملی (ایرانیّت) خودمان را از برکت زبان و در جان پناه زبان فارسی نگه داشتیم» (مسکوب، ۱۳۸۵: ۸).

به طور خلاصه زبان فارسی زبان تمدن باستانی پیش از اسلام، عامل انسجام فرهنگی در دوره مغلوب شدن و عامل وحدت ملی در زمان حاضر است.

با احتساب میزان اعتبار نشریه کاوه و میزان نفوذ شخصیت‌های مرتبط با نشریه در سیاست‌های زبانی دو دهه اول قرن چهاردهم شمسی، می‌توان تثبیت معناهای گفتمانی نشریه را در سیاست زبانی این دوره مشاهده کرد: گفتمانی که تنها راه وحدت ملی را زبان واحد و نفی زبان‌های دیگر می‌دانست. نشریه‌های روشنفکران ایرانی برلن، ایرانشهر و فرنگستان که پس از کاوه آمدند، اندیشه وحدت ملی از طریق زبان را پیگیری کرده و با تأثر از آراء نژادی آن زمان مفهوم نژاد آریایی را نیز به اندیشه وحدت ملی افزودند. اما این نژاد واحد نیز تنها در بستر گفتمان زبان واحد معنی می‌یافت.

اگرچه قبل از به قدرت رسیدن رضاشاه و آغاز مهندسی زبان، تلاش برای تغییر وضعیت زبان فارسی از زبان ارتباط و زبان مشترک به تنها زبان اداری-حکومتی در میان بوده است. با این وجود، هیچ قانونی برای کاربرد یا ممنوعیت زبان‌های دیگر در حوزه‌های آموزش و پرورش، مطبوعات یا سطوح دیگر اجتماع در میان نبوده است.

آموزش و پرورش اصلی‌ترین پایگاهی بود که باید ناسیونالیست‌های ایرانی بدان دست یابند چون مدارس جدید همزمان رقیبی برای شیوه تحصیل سنتی بود ابزاری اساسی برای تعلیم و تعمیم زبان فارسی به تمام کشور به حساب می‌آمد. این نکته را می‌توان از نامه تقی‌زاده به محمود افشار بسیار روشن‌تر مشاهده نمود: «یقین است وحدت ملی و تمدن ایران اس اساسی و بالاترین مقاصد ملی باید باشد لکن امروزه مانع وصول بهر مقصدی چیست؟ آیا غیر از جهل عمومی است. فقط عدم انتشار تعلیم عمومی و جهل اکثریت ملت است که افسون هر مارگیر قفقازی و هر شیطان اسلامبولی در آذربایجان می‌گیرد و اکراد ایران با آنکه از نژاد ایرانی هستند فریفته دعاء استقلال کردستان و سیاستمداران عراق عرب و حکام اروپائی آن قطعه یا مجذوب تلقینات اتحاد اسلام‌بازی عثمانی‌های مغولی می‌شوند... جلوگیری از افساد عثمانی‌های جاهل عمده‌ترین مطمح نظر سیاسیون ما باید باشد، ولی باید با کمال پختگی و استادی و به قول فرنگی‌ها با (tact) [تدبیر] کار کرد نه خامی. ولی صدی

نود و نه قدرت و پشت کار و کوششی خود را باید پس از امنیت در مملکت صرف نشر تعلیم عمومی» (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۰).

اگر ملی‌گرایان، زبان فارسی را تنها دژ برای پاسداری از هویت ایرانی در مقابل تهاجم عرب و مغول شناسانده بودند اما خود این دژ در برابر واژه‌های عربی و مغولی و ترکی مقاوم به نظر نمی‌رسید. بخش زیادی از واژه‌های فارسی معمول را واژگان عربی و ترکی تشکیل می‌داد. از این رو، نشان دادن گذشته زرین زبان فارسی و مقایسه آن با «ادبیات خان والده»، کارکرد مقایسه تمدن باستان با عصر انحطاط را داشت. اگر تمدن ایرانی برای بازیابی عظمت خود می‌بایست از آثار تهاجم عرب و مغول رهایی یابد، به موازات آن زبان فارسی نیز می‌بایست که از واژگان مهاجم پاک می‌شد. به این طریق در مؤسسات حکومتی و محافل روشنفکری جنبشی برای بیرون راندن واژگان مهاجم از زبان واحد ایران به راه می‌افتد که حتی مایه ناخرسندی کسانی چون ذکاءالملک و تقی‌زاده می‌شود. در دوره پهلوی اول انتقادهایی از سیاست زبان صورت می‌گیرد اما این انتقادات به شیوه پیرایش زبان فارسی و افراط در سرهنویسی فارسی بود. حتی آنجا که تقی‌ارانی در نشریه دنیا نوع نگاه به زبان فارسی را شوونیسم می‌نامد، سیاست زبان واحد امری پیش‌فرض تلقی شده و با عدم حضور خود به عنوان امری قابل گفتگو، معنایی تثبیت شده یافته است (مجله دنیا، خرداد ۱۳۱۴، به نقل از ارانی، ۱۳۸۴: ۳۱۲).

گفتمان زبان واحد در هنگام شکل‌گیری تنها با تأکید بر زبان فارسی به طرد زبان‌های دیگر ایران می‌پرداخت. اما با برآمدن سیاست زبانی رسمی برآمده از این گفتمان، این طرد و عدم حضور به نفع زبان‌های دیگر انجامید. امیر حسن‌پور به سندی از وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، اداره معارف و اوقاف آذربایجان به تاریخ ۱۹ عقرب/آبان ۱۳۰۲ شمسی اشاره می‌کند که «حسب‌الامر ریاست وزراء عظام مقرر شده در کلیه ولایات زبان فارسی معمول بشود بخصوص در مدارس. لذا به مدارس حوزه مأموریت خود اخطار نمائید بعد از این کاملاً به این مسئله مقید بوده و تمام مطالب خود را به زبان فارسی ادا نمایند» (Hassanpour, 1992: 127). کسروی با نوشتن کتابی تحت عنوان «آذری: یا زبان باستانی آذربایجان» تلاش کرد اثبات کند که آذری زبان اصلی آریایی زادگاه وی را

مهاجمان ترک از بین برده‌اند و بنابراین لهجه تحمیلی اکنون باید جای خود را به زبان فارسی بدهد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۵۶).

از سوی دیگر در عمل تعلیم عمومی به تعمیم زبان واحد انجامید. حزب تجدد که بسیاری از فعالان انقلاب مشروطه از آن جمله تقی زاده، بهار، ذکاءالملک (فروغی) و ... به آن پیوسته بودند در برنامه خود فراهم ساختن امکانات آموزشی برای همگان به ویژه زنان و گسترش زبان فارسی به جای زبان اقلیت‌ها در سراسر ایران خواستار شده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۵۳) محمود افشار متأثر از افکار نشریه کاه، ایرانشهر و فرنگستان، گسترش زبان فارسی را شرط وحدت ملی ایران دانست و برای نیل به این منظور حتی قوه قهریه را پیشنهاد می‌دهد.

اوج برنامه‌ریزی زبان پس از کنگره فردوسی در پی‌ریزی فرهنگستان زبان ایران مشاهده می‌شود. اساسنامه فرهنگستان ایران مصوب ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۴، در ماده اول، هدف فرهنگستان را اینگونه بیان می‌کند: «برای حفظ و توسعه و ترقی زبان فارسی انجمنی به نام فرهنگستان ایران تأسیس می‌شود». تنها نشانی که از چندزبانه بودن ایران در اساسنامه فرهنگستان ایران پیداست، ماده ۷ آن است: «جمع‌آوری لغات و اصطلاحات و اشعار و امثال و قصص و نوادر و ترانه‌ها و آهنگ‌های ولایتی» این همان دیدگاه شرق‌شناسانه به میراث زبانی دیگر زبان‌های ایران است که رد آن را باید در نشریه کاه جست.

این گفتمان در دوره «استبداد منور» رضاشاهی، به سیاست زبان سختگیرانه‌ای منجر شد که تعمیم زبان واحد و ممنوعیت زبان‌های دیگر را حتی به حوزه‌های خصوصی کشاند. کاربرد در حوزه‌های حکومتی، آموزش و مطبوعات ملک بلامنازع زبان رسمی گشتند. اما ابزارهای حفظ روابط نابرابر قدرت مدام از کاربرد خشونت فیزیکی به سوی کاربرد خشونت روانشناختی گرایش دارند. اگر در آغاز مقاومت با پاسخ فیزیکی منفی پاسخ داده می‌شد، اینک ایجاد احساس شرم و گناه و احساس انتخاب اشتباه (پاسخ منفی درونی) روشی کارآمدتر خواهد بود. این پاسخ درونی از طریق شکوهمند نمایی زبان فرادست و تحقیر زبان فرو دست ایجاد می‌شود (T. Skutnabb-Kangas and R. Phillipson, 2001: 548). اگر روابط نابرابر قدرت و به کارگیری میان دو زبان برقرار باشد و اگر زبان فرو دست به عنوان میانجی ارتباط در سطوح بالای اجتماع، همچون آموزش و تجارت به کار نرود، آن زبان اگرچه از میان

نمی‌رود اما در آن حوزه‌ها از رشد باز می‌ماند (Bowerman, 2001: 626). از سوی دیگر زبان قدرت زبان ملی در سه سطح ذاتی، عَرَضی و کارکردی به عنوان دلایل تعمیم زبان عنوان می‌شوند و استدلال‌هایی در مورد ظرفیت‌ها، منابع و کاربردهای زبان (Phillipson, 1992: 273) به مثابه ایدئولوژی برای به حاشیه راندن زبان‌های دیگر به کار گرفته می‌شود. چون هژمونی امر ثابت و تمام شده‌ای نیست و برای استمرار نیاز به چانه‌زنی و مذاکره‌ی مداوم دارد، اینک گفتمان سیاست زبان به ایدئولوژی‌های تازه‌ای نه براساس هویت بلکه براساس منابع و منافع متوسل می‌شود: زبان فارسی زبان قدرتمندی است و این به نفع گویشوران زبان‌های دیگر است که دست از لهجه‌های محلی خود بردارند. محمود افشار در مقدمه‌ای بر کتاب زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران می‌گوید: «خوبی کار در این خواهد بود که اهل تبریز و دیگر شهرهای ایران که زبان مادری محلی آنها غیر از فارسی است خود پیشقدم شوند و صمیمانه و معتقدانه در ترویج زبان فارسی در ناحیه خود بکوشند تا تصور هیچ‌گونه تحمیلی نرود... اگر در گذشته بعضی اشخاص، حتی مأموران دولت که به استان‌ها می‌رفتند و روشی دیگر اتخاذ میکردند، کاری نکوهیده بوده است» (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۴).

نتیجه‌گیری

اگرچه در فرایند نوسازی، رویارویی با مسائل دولت‌سازی و ملت‌سازی حتمی بوده و از این رهگذر انتخاب سیاست زبانی متناسب با شرایط جامعه ضروری به نظر می‌رسد، اما این سیاست زبانی ورای تاریخ و ایدئولوژی نیست. سیاست زبان بر مبنای ایدئولوژی‌ها و افسانه‌هایی که پیرامون زبان‌های یک جامعه بر ساخته می‌شوند از طریق مکانیزم‌های مختلف، روابط نابرابر را میان گویشوران زبان‌های مختلف درونی کرده و آن را به امری طبیعی و غیرقابل گفتگو تبدیل می‌کند. در پژوهش با بررسی لایه‌های مختلف متن، وحدت زبانی به عنوان دال اصلی‌ای شناخته شد که دیگر معانی حول آن مفصل‌بندی می‌شوند و از این رهگذر تبیینی برای نحوه‌ی هژمونیک شدن سیاست زبانی یکسان‌ساز ارائه گردد. تلاش پژوهش بر آن بوده است که گفتمانی بودن و چگونگی بر ساخته شدن سیاست زبان در دوره مورد بحث را نشان دهد.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب* (نسخه چاپ هفدهم ۱۳۸۹). (ا. گل محمدی، و م. فتاحی، مترجم) تهران: نشر نی.
- ارانی، تقی (۱۳۸۴) *تغییر زبان فارسی*، در ب. مؤمنی، دنیای ارانی، تهران: خجسته.
- آقاگل زاده، فردوس و مریم سادات غیاثیان (۱۳۸۶) رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی، *زبان و زبان‌شناسی*، ۵(۳)، صص ۳۹-۵۴.
- بلور، مریل؛ بلور، تامس (۱۳۸۹) *مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی*، (ا. شاه‌بالا، و ع. رحیمی، مترجم) تهران: جنگل.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۹) *برلنی‌ها: اندیشمندان ایرانی در برلن*، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۰) *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، (م. مردی‌ها، مترجم) تهران: نقش و نگار.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۱) *عرب‌ستیزی، فرنگ‌ستایی و ایران‌آرایی*، در م. توکلی طرقي، *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ* (صص. ۴۱-۶۴). تهران: نشر تاریخ ایران.
- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۴) *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نشر نی.
- ضیاء حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۱) *سخن‌کاوی*، تهران: رهنما.
- عباس‌زاده، محمد و رحیم زایرکعبه (۱۳۹۵) بررسی برنامه‌های سوم و پنجم توسعه در بخش اقتصادی از منظر تحلیل گفتمان لاکلا و موف، *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۳۰(۸)، صص ۷-۲۷.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) *تحلیل انتقادی گفتمان*، (گروه مترجمان، مترجم) تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه.
- کیا، صادق (۱۳۵۰، پاییز) *زبان فارسی و فرهنگستان زبان ایران*، هفت هنر (۹).
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۵) *هویت ایرانی و زبان فارسی* (نسخه چاپ سوم). تهران: فرزانه.
- میلانی، عباس (۱۳۶۹) *مجله کاوه و مسأله تجدید، ایران‌شناسی*، ۷(۲)، صص ۵۰۴-۵۱۹.
- ناطق، ناصح (۱۳۵۸) *زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- نقیب‌السادات، سیدرضا (۱۳۹۱) *روش‌های تحقیق در ارتباطات* (جلد ۲). تهران: نشر علم.

- Bowerman, S. (2001) Language adaptation and Modernization, In R. Mesthrie, & R.E. Asher, *Concise encyclopedia of sociolinguistics* (pp. 626-630). Amsterdam; New York: Elsevier.
- Bugarski, R. (1992) *Language situation and general policy*, In R. Bugarski, & C. Hawkesworth, *Language Planning in Yugoslavia* (pp. 10-26). Slavica Publishers.
- Cobarrubias, J. (1983) Ethical Issues in Status Planning, In J.A. Fishman, & J. Cobarrubias, *Progress in language planning* (Vol. 31, pp. 41-85). Berlin: Mouton.
- Cooper, R.L. (1989) *Language planning and social change*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hassanpour, A. (1992) *Nationalism and language in Kurdistan, 1918-1985*. San Francisco: Mellen Research University Press.
- Johnson, D.C. (2016) *Theoretical Foundations For Discursive Approaches to language policy*, In E. Barakos, J. W. Unger, E. Barakos, & J. W. Unger (Eds.), *Discursive approaches to language policy* (pp. 11-21). London: Palgrave Macmillan.
- Kia, M. (1998) *Persian Nationalism and the Campaign for Language Purification*, *Middle Eastern Studies*, 34(2), pp. 9-36.
- Milroy, J. (2001) Language ideologies and the consequences of standardization, *Journal of Sociolinguistics*, 5(4), pp. 530-555.
- Phillipson, R. (1992) *Linguistic imperialism*, Oxford: Oxford University Press.
- Schiffman, H.F. (1996) *Linguistic culture and language policy*, London; New York: Routledge.
- T. Skutnabb-Kangas and R. Phillipson. (2001) *Discrimination and Minority Languages*, In R. Mesthrie, & R. E. Asher, *Concise encyclopedia of sociolinguistics* (pp. 545-550). Amsterdam; New York: Elsevier.

اسناد

- اساسنامه فرهنگستان ایران. (۱۳۱۴ خرداد). فصلنامه تعلیم و تربیت (شماره ۹۵): ۱۶۷-۱۶۸.

- اساسنامه فرهنگستان زبان ایران. (۱۳۴۹).

- کاوه. به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار. چاپ اول ۱۳۸۴، تهران: انتشارات اساطیر.

- مرکز پژوهش‌های مجلس - قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی ۱۲۸۶/۳/۱. (بدون تاریخ). بازیابی در http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/90097 از ۲۰۱۴/۲۲/۱۱.
- مرکز پژوهش‌های مجلس - قانون بلدیہ ۱۲۸۶/۳/۱۱. (بدون تاریخ). بازیابی در ۲۰۱۴/۲۲/۱۱ از http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/90099.
- مرکز پژوهش‌های مجلس - قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام ۱۲۸۶/۹/۲۷. (بدون تاریخ). بازیابی در ۲۰۱۴/۲۲/۱۱ از http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/90101.
- مرکز پژوهش‌های مجلس - قانون تشکیل شهرداری‌ها و انجمن شهرها و قصبات. (بدون تاریخ). بازیابی در ۲۰۱۴/۲۲/۱۱ از http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/94071.
- مرکز پژوهش‌های مجلس - قانون ثبت اسناد ۱۲۹۰/۲/۲۱. (بدون تاریخ). بازیابی در ۲۰۱۴/۲۲/۱۱ از http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/90141.
- مرکز پژوهش‌های مجلس - قانون ثبت اسناد و املاک ۱۳۰۲. (بدون تاریخ). بازیابی در ۲۰۱۴/۲۲/۱۱ از http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/90740.
- مرکز پژوهش‌های مجلس - قانون مطبوعات ۱۲۸۶/۱۱/۱۸. (بدون تاریخ). بازیابی در ۲۰۱۴/۲۲/۱۱ از http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/90103.
- مرکز پژوهش‌های مجلس - قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰/۸/۱۸. (بدون تاریخ). بازیابی در http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/90195 از ۲۰۱۴/۲۲/۱۱.
- مرکز پژوهش‌های مجلس - قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) ۱۲۹۱/۵/۳۰. (۱۲۹۱). بازیابی در ۲۰۱۴/۲۲/۱۱ از http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/90628.
- مرکز پژوهش‌های مجلس - نظامنامه انتخابات دو درجه ۱۲۸۸/۴/۱۰. (بدون تاریخ). بازیابی در http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/90093 از ۲۰۱۴/۲۲/۱۱.
- مرکز پژوهش‌های مجلس - نظامنامه انتخابات اصنافی مجلس شورای ملی. (بدون تاریخ). بازیابی در http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/90091 از ۲۰۱۴/۲۲/۱۱.
- مرکز پژوهش‌های مجلس - قانون شورای عالی معارف. (بدون تاریخ). بازیابی در ۲۰۱۴/۲۲/۱۱ از http://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/90680.